

ثابت‌گرایی حساس به زمینه‌ی فاعل معرفت و زمینه‌گرایی معرفتی^۱

احمدرضا همتی مقدم^۲

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه فلسفه غرب، تهران، ایران.

چکیده

زمینه‌گرایی معرفتی دیدگاهی در معرفت‌شناسی است که بر مبنای آن محتوای معناشناختی اسنادهای معرفتی نسبت به زمینه اسناددهنده تغییر می‌کند. این دیدگاه در مقابل دیدگاه غالب در معرفت‌شناسی یعنی ثابت‌گرایی قرار دارد. معرفت‌شناسان به طور سنتی معتقدند محتوای معناشناختی اسنادهای معرفتی در هر زمینه‌ای ثابت است. به تازگی گروهی از ثابت‌گرایان دیدگاهی را معرفی کرده‌اند که به ثابت‌گرایی حساس به زمینه‌ی فاعل معرفت معروف است. بر مبنای این دیدگاه محتوای معناشناختی اسنادهای معرفتی در هر زمینه‌ای ثابت است، اما ارزش صدق اسنادهای معرفتی نسبت به زمینه‌ی فاعل معرفت تغییر می‌کند. اخیراً استفان شیفر از حامیان دیدگاه زمینه‌گرایی معرفتی انتقاداتی را بر ثابت‌گرایی حساس به فاعل معرفت، وارد کرده است. در این مقاله از دیدگاه ثابت‌گرایی حساس به زمینه‌ی فاعل معرفت در برابر انتقادهای شیفر دفاع می‌کنم و استدلال می‌کنم که انتقادهای او ردی بر این دیدگاه نیست.

واژگان کلیدی: زمینه‌گرایی معرفتی، ثابت‌گرایی، ثابت‌گرایی حساس به زمینه‌ی فاعل معرفت، اسنادهای معرفتی.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۵/۱۲ تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۹/۴

۲. پست الکترونیک: hmoghaddam@ipm.ir

مقدمه

زمینه‌گرایی معرفتی را می‌توان ترکیبی از سه ادعای معرفتی^۱، معناشناختی^۲ و کاربردشناختی^۳ دانست:

ادعای معرفتی: گوینده‌ی الف در زمینه‌ی C_1 با گفتن جمله‌ی «S می‌داند که p» می‌تواند سخن صادقی گفته باشد. در عین حال گوینده‌ی ب نیز در زمینه‌ی C_2 با گفتن جمله‌ی «S نمی‌داند که p» می‌تواند سخن صادقی بگوید. گوینده‌ی الف در زمینه‌ی C_1 معرفتی را به S نسبت می‌دهد. در حالی که گوینده‌ی ب در زمینه‌ی C_2 نبود معرفت را به S نسبت می‌دهد. با این حال سخن گوینده‌ی الف و ب هر دو می‌توانند صادق باشند. صادق بودن سخن گوینده‌ی الف و ب با توضیح تفاوت میان زمینه‌ی C_1 و C_2 قابل تبیین است. در زمینه‌ی C_1 و C_2 استانداردهای لازم برای معرفت متفاوت‌اند. متفاوت بودن استانداردها در زمینه‌ی C_1 و C_2 موجب می‌شود محتوای معناشناختی ادعای الف متفاوت از محتوای معناشناختی ادعای ب باشد. در نتیجه تفاوت در محتوای معناشناختی ادعای الف و ادعای ب موجب می‌شود این دو ادعا هر دو صادق شوند، بدون آن که تناقضی بوجود آید.

ادعای معناشناختی: استانداردهای معرفتی لازم در یک زمینه، محتوای معناشناختی جمله معرفتی را تعیین می‌کنند. استاندارد معرفتی می‌تواند به عنوان مؤلفه‌ای مستقیم در تعیین محتوای معناشناختی جمله معرفتی دخالت کند. همچنین استاندارد معرفتی می‌تواند در تعیین محتوای معناشناختی واژه‌ی «دانستن» دخالت داشته باشد.

ادعای کاربردشناختی: زمینه‌ی اسناددهنده بوسیله پیش‌فرض‌ها، اهداف، نیت و انتظارات انتساب‌دهنده مشخص می‌شود. پیش‌فرض‌ها، نیت، مقاصد و انتظارات انتساب‌دهنده، استاندارد معرفتی لازم برای معرفت را در آن زمینه تعیین می‌کنند.

زمینه‌گرایان معتقدند رفتار جملاتی مانند «S می‌داند که p» و «S نمی‌داند که p» مشابه با جملات «من خسته هستم» و «من خسته نیستم» است. همان‌گونه که زمینه، محتوای معناشناختی جملات «من خسته هستم» و «من خسته نیستم» را تعیین می‌کند، محتوای معناشناختی جملاتی مانند «S می‌داند که p» و «S نمی‌داند که p» توسط زمینه

1. epistemic
2. semantic
3. pragmatic

تعیین می‌شود. در واقع زمینه‌ی اسناددهنده معرفت است که محتوای معناشناختی جمله «S می‌داند که p» را تعیین می‌کند.

به طور خلاصه از نظر زمینه‌گرایان زمینه‌ی اسناددهنده معرفت، استانداردهای لازم برای معرفت را تعیین می‌کند. تغییر در زمینه‌ی اسناددهنده معرفت، ممکن است موجب تغییر در استانداردهای لازم برای معرفت بشود. تغییر در استانداردهای معرفتی، موجب تغییر در محتوای معناشناختی اسنادهای معرفتی می‌شود. تغییر در محتوای معناشناختی اسنادهای معرفتی، باعث می‌شود این جملات در زمینه‌های متفاوت یا ارزش صدق متفاوت پیدا کنند یا ارزش صدق آن‌ها یکسان باشد، بدون آن‌که تناقضی به وجود آید. مثلاً اگر کسی در زمینه‌ی شک‌گرایانه بگوید «من می‌دانم دست ندارم» سخن درستی گفته است و اگر در زمینه‌ی عادی و معمولی زندگی بگوید «من می‌دانم که دست دارم» باز هم سخن صحیحی گفته است.

در برابر دیدگاه زمینه‌گرایی معرفتی، دیدگاه غالب معرفت‌شناسان قرار دارد. معرفت‌شناسان به طور سنتی اعتقاد داشتند (و اکثر آنان هم چنین اعتقاد دارند) که جمله‌ی «S می‌داند که p» در هر زمینه‌ای یک گزاره مشخص و واحد را بیان می‌دارد. محتوای معناشناختی جمله «S می‌داند که p» یک گزاره است، یعنی گزاره «S رابطه‌ی دانستن را با p دارد»^۱. حال اگر S رابطه‌ی دانستن را با p داشته باشد، این گزاره صادق می‌شود و ما می‌گوییم: S، p را می‌داند. اگر S رابطه‌ی دانستن را با p نداشته باشد، این گزاره کاذب خواهد بود و ما خواهیم گفت: S، p را نمی‌داند. در این جا نیز مانند جمله‌ی «علی سیب خورد»، زمینه S- یعنی شرایط، باورها، افکار و پیش‌فرض‌های او- نقشی در شروط صدق (محتوای معناشناختی) این جمله ندارد.^۲ هم‌چنین زمینه‌ی کسی که این جمله را ادا می‌کند، در ارزش صدق و شروط صدق این جمله تأثیری ندارد. پس محتوای معناشناختی جمله‌ی «S

۱. پیتر انگر (Unger, 1984) این دیدگاه سنتی و غالب را «ثابت‌گرایی» (invariantism) نامیده است.

۲. بر طبق برخی از نظریه‌های معرفتی مانند نظریه «گزینه‌های مرتبط» (relevant alternative) زمینه S در ارزش صدق جمله معرفتی نقش دارد. بر مبنای این نظریه وقتی S رابطه‌ی دانستن را با P دارد که S بتواند گزینه‌های مرتبطی را که زمینه او مشخص کرده حذف کند. اما زمینه S در تعیین محتوای جمله‌ی معرفتی نقش ندارد. به طور کلی بر طبق دیدگاه غالب زمینه‌ی S و زمینه‌ی گوینده‌ی جمله معرفتی هیچ نقشی در تعیین محتوای معناشناختی جمله‌ی معرفتی ندارند. نظریه‌ی «گزینه‌های مرتبط» در فصل دوم توضیح داده می‌شود.

می‌داند که p مستقل از زمینه (چه زمینه‌ی S و چه زمینه‌ی گوینده این جمله) است و ثابت و مشخص است. حال این محتوای معناشناختی می‌تواند صادق باشد یا کاذب؛ بسته به این که S رابطه‌ی دانستن را با p دارد یا ندارد.

به‌طور کلی تقابل میان زمینه‌گرایی معرفتی و ثابت‌گرایی خالص^۱ را که دیدگاه غالب در معرفت‌شناسی است می‌توان به لحاظ معناشناختی به شکل زیر صورت‌بندی کرد: زمینه‌گرایی معرفتی: محتوای معناشناختی اسنادهای معرفتی به زمینه‌ی اسناددهنده‌ی معرفت وابسته است و با تغییر زمینه‌ی اسناددهنده، محتوای معناشناختی این اسنادها نیز می‌تواند تغییر کند.

از نظر زمینه‌گرایان زمینه‌ی اسناددهنده علایق، اهداف، انتظارات، خواسته‌ها، پیش‌فرض‌ها و نیات اسناددهنده معرفت است^۲ و یا امکان خطایی‌ست که در زمینه‌ی گفتاری اسناددهنده صریحاً ذکر شده باشد.^۳

ثابت‌گرایی خالص: محتوای معناشناختی اسنادهای معرفتی مستقل از زمینه‌ی اسناد-دهنده‌ی معرفت و موقعیت عملی فاعل معرفت تعیین می‌شود و با تغییر زمینه‌ی اسناددهنده و یا موقعیت عملی فاعل معرفت، محتوای معناشناختی و ارزش صدق این اسنادها تغییر نمی‌کند.

در صورت‌بندی بالا از عبارتی (یعنی موقعیت عملی فاعل معرفت)^۴ صحبت شده است که باید مفهوم آن مشخص شود. موقعیت عملی یا امور عملی فاعل معرفت، اموری هستند که بر سود و زیان (منفعت) اعمالی که تحت کنترل و نظارت فرد است، تأثیر دارند. جمله‌ی « S می‌داند که p » را در نظر بگیرید. علایق و نیات S در رابطه با گزاره‌ی p و یا بالا بودن خطر و ریسک در شرایطی که S در آن قرار دارد، موقعیت عملی او را تشکیل می‌دهند و این عوامل هزینه^۵ یا بهای درست یا نادرست بودن باور به گزاره p را برای او مشخص

1. absolute invariantism

2. Cohen, S., "Contextualism, Skepticism, and the Structure of Reasons", *Philosophical Perspectives*, 13, 1999, p.57.

3. Shaffer, S., "The Irrelevance of the Subject: Against Subject Sensitive Invariantism", *Philosophical Studies*, 2006, p.88.

۴. جیسون استانلی در کتاب خود به جای عبارت موقعیت عملی فاعل معرفت از عبارت عوامل عملی (practical factors) صحبت می‌کند. نک: Stanley, *Knowledge and Practical Interests*

5. cost

می‌کنند.^۱ بنابراین عوامل عملی یا موقعیت عملی را می‌توان به شکل زیر صورت‌بندی کرد: عوامل عملی یا موقعیت عملی S: علایق و نیات^۲ S در رابطه با گزاره‌ی p و یا بالا بودن خطر و ریسک در شرایطی که S در آن قرار دارد، عوامل عملی مربوط به S هستند که هزینه یا بهای درست یا نادرست بودن باور به گزاره‌ی p را برای او مشخص می‌کنند. ایده‌ی اصلی ثابت‌گرایی خالص در معرفت‌شناسی این است که موقعیت عملی S، در تحلیل دانستن دخالتی ندارد بلکه آنچه در تحلیل معرفت دخالت دارد موضع معرفتی فاعل معرفت است. منظور از موضع معرفتی، یعنی قوت دلایل و شواهد S برای باور به گزاره‌ی p و اینکه باور S به p به طور قابل اعتمادی ایجاد شده باشد. با توجه به این نکته می‌توان ثابت‌گرایی خالص را به گونه‌ی زیر نیز صورت‌بندی کرد: اگر موضع معرفتی دو فاعل معرفت S و S* در رابطه با گزاره‌ی p یکسان باشد، پس S و S* در دانستن p نیز یکسان هستند.^۳

اخیراً برخی از معرفت‌شناسان مانند فانتل، مک‌گراث^۴، جیسون استانلی^۵، و هاثورن^۶ بر خلاف دیدگاه ثابت‌گرایی خالص معتقدند موقعیت عملی S نیز در تحلیل معرفت دخالت دارد. به عبارت دیگر، این گروه از معرفت‌شناسان در این نکته مشترک‌اند که عوامل عملی مربوط به فاعل معرفت، در ارزش صدق اسنادهای معرفتی دخالت دارد؛ اما در این‌که عوامل عملی مربوط به S چه عواملی هستند، نظر آنها از یکدیگر متفاوت است. این معرفت‌شناسان دیدگاه خود را در برابر زمینه‌گرایی قرار می‌دهند و خود را ثابت‌گرا می‌نامند و در واقع خاستگاه اولیه این دیدگاه نیز پاسخ به زمینه‌گرایی بوده است، اما با ثابت‌گرایی خالص نیز موافق نیستند و موقعیت عملی فاعل معرفت را در تعیین ارزش صدق اسنادهای معرفتی دخیل می‌دانند. این دیدگاه را که با عنوان ثابت‌گرایی حساس به زمینه فاعل معرفت^۷

1. Stanley, J., *Knowledge and Practical Interests*, New York and Oxford: Oxford University Press, p.6.

2. intentions

۳. این صورت‌بندی الهام گرفته از Fantle & McGrath, "Evidence, Pragmatics and Justification", 2002 است.

4. Fantle & McGrath, "Evidence, Pragmatics and Justification", 2002.

5. Stanley, 2005.

6. Hawthorn, 2004.

7. subject sensitive invariantism

شناخته می‌شود،^۱ می‌توان به لحاظ معناشناختی به شکل زیر صورت‌بندی کرد: ثابت‌گرایی حساس به زمینه‌ی فاعل معرفت: محتوای معناشناختی اسنادهای معرفتی مستقل از زمینه اسناد دهنده و موقعیت عملی فاعل معرفت تعیین می‌شود و در همه زمینه‌ها ثابت است، اما موقعیت عملی فاعل معرفت در ارزش صدق اسنادهای معرفتی تعیین کننده است.^۲

۱. ثابت‌گرایی حساس به زمینه‌ی فاعل معرفت

همان‌گونه که بیان شد به تازگی برخی از معرفت‌شناسان آموزه‌ای را ارائه کرده‌اند که دیدگاهی ثابت‌گرایانه است، اما از دیدگاه ثابت‌گرایی خالص نیز متفاوت است. البته دیدگاه آنها به دلیل ماهیت ثابت‌گرایانه‌اش در برابر زمینه‌گرایی معرفتی قرار می‌گیرد و در واقع خاستگاه آن نیز پاسخ به زمینه‌گرایی بوده است. دیدگاه کلی این معرفت‌شناسان را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

SSI: دانستن گزاره‌ی p توسط S وابسته به این است که چقدر گزاره‌ی p برای S اهمیت دارد، هرچقدر بهای عملی نادرست بودن p برای S زیادتر باشد، درجه توجیهی که S باید داشته باشد تا p را بداند، بالاتر می‌رود.^۳

در ادامه من سعی می‌کنم با مبنا قرار دادن کتاب جیسون استانلی با نام معرفت و علایق عملی^۴ این دیدگاه را به طور دقیق‌تری بررسی کنم.

استانلی در کتاب خود بر این نکته تأکید دارد که هدف او ارائه‌ی تحلیلی برای معرفت نیست، بلکه قصد او قبولاندن این نکته است که معرفت به لحاظ مفهومی^۵ با علایق عملی مرتبط است.^۶ او بیان می‌کند از نظر معرفت‌شناسان سنتی، معرفت به عوامل عملی وابسته

۱. البته حامیان این دیدگاه اسامی گوناگونی برای دیدگاه خود گذاشته‌اند؛ مثلاً استانلی آن را ثابت‌گرایی نسبی به علایق فاعل معرفت (subject-interest invariantism) و هائورن آن را subject moderate invariantism می‌نامد. اما به طور کلی این دیدگاه با عنوان ثابت‌گرایی حساس به زمینه فاعل معرفت شناخته می‌شود.

۲. در مکاتبه‌ای که با جیسون استانلی داشتم او بر این نکته تأکید داشت.

۳. البته در این صورت‌بندی شرط باور به p و صدق گزاره‌ی p برای دانستن پیش‌فرض گرفته شده است.

4. Stanley, *Knowledge and Practical Interests*, 2005.

5. conceptually

6. Stanley, *Knowledge and Practical Interests*, p.89.

نیست و آنچه برای معرفت مهم است تنها عوامل مربوط به صدق^۱ هستند. او این نظر معرفت‌شناسان سنتی را عقلانی‌گرایی^۲ می‌نامد.^۳ عقلانی‌گرایی را از نظر استانی می‌توان به صورت زیر مشخص کرد:

عقلانی‌گرایی در معرفت‌شناسی: تمام آنچه در تحلیل معرفت دخالت دارد عوامل مربوط به صدق هستند.

متأسفانه استانی مشخص نمی‌کند منظور او از عوامل مربوط به صدق چه عواملی هستند.^۴ استانی در سرتاسر کتابش پاسخی به این سؤال ارائه نمی‌دهد. شاید بدین علت باشد که او نمی‌خواهد خودش را درگیر تعریف معرفت کند. او معتقد است برخلاف عقلانی-گرایی، موقعیت عملی فاعل معرفت اهمیت معرفتی^۵ دارند؛^۶ اما محتوای واژه‌ی «دانستن» وابسته به زمینه نیست. ذکر نکته‌ای درباره عقلانی‌گرایی از نظر استانی لازم است. دقت کنید استانی معتقد است زمینه‌گرایان معرفتی نیز همانند ثابت‌گرایان خالص درباره تحلیل معرفت عقلانی‌گرا هستند. هر دو گروه معتقدند آنچه برای تحلیل معرفت لازم است عوامل مربوط به صدق هستند. اما تنها تفاوت زمینه‌گرایان در این است که آنها معتقدند محتوای معناشناختی واژه‌ی «دانستن» نسبت به زمینه‌ی اسناددهنده تغییر می‌کند؛ درحالی‌که ثابت‌گرایان خالص معتقدند محتوای معناشناختی «دانستن» در هر زمینه‌ای ثابت است.

ابتدا سعی می‌کنم صورت‌بندی دقیقی از مبنای سمانتیکی ثابت‌گرایی حساس به زمینه ارائه کنم و سپس بر اساس آن به تبیین جزئیات این نظریه بپردازم.

مبنای معناشناختی زمینه‌گرایی حساس به زمینه‌ی فاعل معرفت: محتوای معناشناختی اسناد معرفتی "S" می‌داند که "p"، این گزاره است که S، p را می‌داند. بر مبنای این تعبیر محتوای واژه‌ی «دانستن» یک رابطه دو موضعی میان S و p است. اما این رابطه دو موضعی

-
1. truth-related
 2. intellectualism
 3. Ibid, p.6.

۴. همان‌گونه که از گتیه یاد گرفته‌ایم باور، صدق و توجیه اگرچه شرایط لازم برای معرفت هستند، با هم دیگر شرط کافی نیستند. معرفت‌شناسان تاکنون سعی کرده‌اند با اضافه کردن شرط دیگر یا با تحلیل مفهوم توجیه پاسخی برای این مسأله ارائه دهند. من فکر می‌کنم منظور استانی ممکن است این باشد که هر شرط دیگری به تحلیل معرفت اضافه کنیم از نظر معرفت‌شناسان سنتی این شرط، معطوف به صدق است و موقعیت عملی فاعل معرفت مد نظر قرار نمی‌گیرد.

5. epistemic significance
6. Ibid, p.2.

در هر زمینه‌ی فاعل معرفت ثابت است. حال برای آن که بدانیم S رابطه‌ی دانستن را با p دارد یا نه، باید موقعیت عملی S را نیز در نظر بگیریم.

حال با توجه به این صورت‌بندی به بررسی آرای استانی می‌پردازم. همان‌گونه که بیان شد استانی در صفحه ۸۶ کتاب خود بر این نکته تأکید دارد که قصد او ارائه‌ی تحلیلی برای معرفت نیست، سپس سعی می‌کند در فصل پنجم کتاب دیدگاه خود را بسط و توضیح دهد. او در دو مرحله این مهم را انجام می‌دهد.

او در مرحله اول در آغاز فصل پنجم، بر این امر تأکید دارد که دیدگاهش با هر تحلیلی از معرفت سازگار است. بدین منظور دو نظریه معرفت‌شناسی سنتی یعنی گزینه‌های مرتبط^۱ و قوت احتمالاتی شواهد^۲ را انتخاب می‌کند. او سپس نشان می‌دهد چگونه نظریه ثابت‌گرایی حساس به زمینه با هر یک از این دیدگاه‌ها سازگار است. نظر او را درباره‌ی هر یک از این نظریه‌ها می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

ثابت‌گرایی حساس به زمینه‌ی فاعل معرفت بر اساس نظریه‌ی قوت احتمالاتی شواهد: امور واقع عملی در محیط S در زمان t به گونه‌ای است که نسبت به شواهدی معمولی که S باید دارا باشد تا گزاره‌ی p را بداند، S باید واجد شواهد قوی‌تری برای دانستن گزاره‌ی p در زمان t باشد. در اینجا شدت شواهد در واژگان احتمالاتی سنجیده می‌شود.^۳

ثابت‌گرایی حساس به زمینه‌ی فاعل معرفت بر اساس نظریه‌ی گزینه‌های مرتبط: امور واقع عملی در محیط S به گونه‌ای است که برای دانستن گزاره‌ی p در زمان t ، S باید مجموعه متفاوتی از جایگزین‌های مرتبط را نسبت به زمان‌های دیگر t^* کنار گذارد.^۴

۱. نظریه‌ی گزینه‌های مرتبط برای اولین بار توسط فرد درتسکی (Dretske, 1970 and 1981) و آلوین گولدمن ("Discrimination and Perceptual Knowledge" Goldman) مطرح شده است. درتسکی معتقد است: «معرفت یک وضعیت مبتنی بر شواهد است که در آن وضعیت همه گزینه‌های مرتبط حذف شده باشند» (Dretske, *Perception, Knowledge and Belief: Selected Essays*, p.42). از نظر درتسکی برای آن که فردی مثلاً به گزاره p معرفت داشته باشد، باید گزینه‌های مرتبط با p را حذف کند. در واقع از نظر درتسکی یکی از شروط لازم برای معرفت، حذف گزینه‌های مرتبط است. نظریه گزینه‌ها را می‌توان به شکل زیر صورت‌بندی کرد:

RA: p را می‌داند تنها اگر S در موقعیتی باشد که همه گزینه‌های مرتبط به p را حذف کند

2. probabilistic strength of evidence

3. Ibid, p.85.

4. Ibid, p.85-86.

برای آن که دیدگاه استانی را بهتر بفهمیم، فرض کنید ثابت‌گرایی حساس به زمینه نظریه‌ی گزینه‌ی مرتبط را پذیرفته باشد. در این حالت منظور او از امور واقع عملی محیط S، اموری-ست که بر هزینه درست یا نادرست بودن باور او به گزاره p تأثیر دارند. این امور علایق، نیات، اهداف و مقاصد S هستند و یا بالا بودن خطر و ریسک در شرایطی که S در آن قرار دارد. حال هر چقدر بهای عملی نادرست بودن p برای S زیادتر باشد، درجه‌ی توجیهی که S باید داشته باشد تا p را بداند، بالاتر می‌رود. اکنون مثال انبار گولدمن را در نظر بگیرید.^۱ فرض کنید S در شرایطی است که اطراف او انبار تقلبی وجود ندارد. بر طبق نظر اکثر معرفت‌شناسان در این حالت تقلبی بودن انبار گزینه‌ی مرتبط نیست. در این حالت به نظر می‌رسد استانی خواهد گفت اگر انبار بودن شی‌ای که فرد می‌بیند برای او/همیت دارد - به هر دلیلی - پس تقلبی بودن انبار هنوز یک گزینه‌ی مرتبط برای S است. اما در شرایطی که انبار تقلبی وجود دارد، احتمالاً استانی خواهد گفت اگر انبار بودن شی‌ای که فرد می‌بیند برای او/همیت ندارد - به هر دلیلی - پس تقلبی بودن انبار در این شرایط یک گزینه‌ی

۱. مثال انبار گولدمن: فرض کنید من به همراه پسر من در حال عبور از روستایی هستیم که انبارهایی در اطراف جاده به چشم می‌آید. پسر من به انبارها اشاره می‌کند و می‌پرسد «اونها چی‌ه؟» من به یکی از آنها اشاره می‌کنم و می‌گویم «اون انبار است». فرض کنید در شرایط عادی و واقعی، تمام آن انبارها، انبارهای واقعی باشند. بنابراین من می‌توانم صادقانه بگویم «می‌دانم که آن شی‌ای انبار است». در زمینه‌ای که من در آن قرار دارم (یعنی زمینه‌ای که انبارهای اطراف جاده واقعی هستند)، این امکان که آنچه می‌بینم یک انبار تقلبی است، گزینه‌ی مرتبطی نیست. زمینه‌ی فاعل معرفت (در این مثال زمینه‌ای که من در آن قرار دارم) مشخص می‌کند که آیا تقلبی بودن انبار یک گزینه‌ی مرتبط هست یا نه.

حال فرض کنید بدون آنکه من بدانم، روستاییان انبارهایی تقلبی اطراف جاده ساخته‌اند برای آنکه مسافران را همراه کنند. در این شرایط که انبارهای تقلبی اطراف جاده وجود دارند (البته انبار واقعی و تقلبی هر دو وجود دارند)، من برای آنکه بدانم آن شی‌ای انبار است، باید این گزینه‌ی مرتبط را که آن شی‌ای انبار تقلبی است کنار بگذارم. این مثال نشان می‌دهد شرایطی که فاعل معرفت در آن قرار دارد، طیف گزینه‌های مرتبط را مشخص می‌کند و تغییر این شرایط، موجب تغییر طیف گزینه‌های مرتبط می‌شود (Ibid, pp. 771-73).

البته این نکته مهم است که گولدمن معتقد است زمینه‌ی فاعل معرفت، طیف گزینه‌های مرتبط را مشخص می‌کند و مشخص شدن طیف گزینه‌های مرتبط، ارزش صدق جملات معرفتی را تغییر می‌دهد، بدون آنکه گزینه‌های مرتبط تأثیری در شروط صدق جمله‌ی معرفتی داشته باشند. بر طبق نظر گولدمن، در مثال انبار تقلبی در حالت اول من می‌دانم که آن شی‌ای انبار است و در حالت دوم چون نمی‌توانم گزینه‌ی مرتبط تقلبی بودن انبار را کنار بگذارم، پس من نمی‌دانم که آن شی‌ای انبار است.

نک: Goldman, "Discrimination and Perceptual Knowledge"

مرتبط برای S نیست.

در مرحله دوم استانی برای تبیین دیدگاه خود بدون ارائه‌ی دلیل خاصی نظریه قوت احتمالاتی شواهد را مبنا قرار می‌دهد، و تحلیل زیر را به عنوان شمایی از تحلیل معرفت براساس ثابت‌گرایی حساس به زمینه ارائه می‌دهد:

S در جهان w و در زمان t گزاره p را می‌داند اگر و تنها اگر (۱) p صادق باشد، (۲) نقیض p یک امکان معرفتی جدی^۱ برای S در زمان t و جهان w نباشد، (۳) اگر p یک سؤال عملی جدی^۲ برای S در زمان t باشد، پس نقیض p با توجه به شواهد کلی S، احتمال معرفتی به اندازه‌ی کافی^۳ پایینی دارد، (۴) S در زمان t بر مبنای شواهد غیر استنتاجی^۴ به p باور دارد، یا S در زمان t به p باور دارد بر مبنای استنتاج با کفایت^۵ از گزاره‌هایی که S آنها را در زمان t می‌داند.^۶

در صورت‌بندی بالا از مفاهیم شواهد، امکان معرفتی جدی، سؤال عملی جدی و احتمال معرفتی استفاده شده است که نیاز به تبیین دارند. او درباره‌ی شواهد چنین می‌نویسد: «[شواهد فرد] مجموعه‌ای از گزاره‌ها و شاید عناصر تجربی غیرگزاره‌ای هستند که فرد رابطه‌ی معرفتی ممتازی^۸ با آنها دارد».^۹

او برای تبیین امکان معرفتی جدی از مفهوم احتمال معرفتی^{۱۰} استفاده می‌کند و چنین

1. serious epistemic possibility
2. serious practical question
3. sufficiently
4. non-inferential evidence
5. competent inference
6. Ibid, pp.89-90.

۷. ممکن است در اینجا ادعا شود که گزاره‌های ضروری مشکلی برای این تعریف است. چون گزاره‌های ضروری صادق، همیشه صادق‌اند و نادرست نیستند، آنگاه بهای نادرست بودن در اینجا بی‌معنی است. در پاسخ می‌توان گفت به لحاظ معرفتی میان گزاره‌های ضروری و غیرضروری تفاوتی وجود ندارد، چون فرد نمی‌داند که این گزاره‌ها ضروری هستند. البته چون استانی بهای نادرست بودن را با توجه به شکل شرطی‌های خلاف واقع تعریف می‌کند (اگر گزاره نادرست می‌بود، آنگاه.....) وجود گزاره‌های ضروری در مقدم این شرطی‌ها ایجاد اشکال می‌کنند. اما چون استانی در کتابش از این گزاره‌ها صحبتی نکرده است، من نیز فعلاً این مسأله را نادیده می‌گیرم.

8. privileged
9. Ibid, p.91.
10. epistemic probability

می‌نویسد: «به نظر می‌رسد سطح مبهم اما نسبتاً ثابتی از احتمال عینی یا معرفتی یک موقعیت یا وضعیت وجود دارد که برای تعیین امکان معرفتی جدی مربوط است. مثلاً گزاره‌هایی که با توجه به شواهد کلی فرد احتمال عینی (معرفتی) ۵۰ درصد یا بیشتر دارند، قطعاً این سطح را برآورده می‌سازند و بنابراین امکانات معرفتی جدی هستند. من مطمئن نیستم چه چیز بیشتری نیاز است تا درباره‌ی این سطح احتمالی مبهم اما ثابتی از موقعیت گفته شود»^۱.

استانلی درباره‌ی امکان معرفتی جدی توضیح بیشتری ارائه نمی‌دهد. به نظر می‌رسد او بر این باور است که می‌توان آستانه‌ای را در نظر گرفت که اگر احتمال گزاره‌ای با توجه به شواهد کلی فرد از آن آستانه بالاتر باشد، می‌توان آن گزاره را امکان معرفتی جدی برای فرد دانست. با توجه به اینکه او معیار ۵۰ درصد را به عنوان مثال ارائه داده است، در این فصل برای بررسی امکان معرفتی جدی همین آستانه را به کار می‌برم. نکته دیگر اینکه استانلی در تبیین امکان معرفتی جدی از مفهوم احتمال معرفتی استفاده می‌کند، اما توضیحی درباره مفهوم احتمال معرفتی ارائه نمی‌دهد و این مفهوم بدون هیچ توضیحی استفاده می‌شود.^۲ البته او بر این تأکید دارد که نمی‌خواهد تحلیلی از معرفت ارائه دهد، بدین دلیل توضیحی برای تبیین این مفهوم ارائه نمی‌دهد.

بعد از این توضیحات استانلی توجه خود را معطوف به توضیح مفهوم سؤال عملی جدی می‌کند. به واسطه‌ی این مفهوم است که نظریه‌ی ثابت‌گرایی حساس به فاعل معرفت وارد بازی می‌شود. از نظر استانلی سؤال عملی جدی، گزاره‌ای است که هر فرد عاقلی باید در تصمیم‌گیری‌هایش به طور جدی آن را لحاظ کند. بنابراین اگر گزاره متعلق معرفت، سؤال عملی جدی‌ای برای فاعل معرفت باشد، پس فاعل معرفت باید واجد شواهدی باشد تا احتمال نقیض این گزاره را به سطح کاملاً پایینی کاهش دهد. سطح به اندازه کافی پایین در اینجا بر اساس هزینه و بهای نادرست بودن باور به آن گزاره تعیین می‌شود.^۳ مثلاً اگر گزاره‌ی فردا بانک باز است سؤال عملی جدی‌ای برای فرد باشد (به دلیل این که باید موجودی حساب خود را افزایش دهد تا چک او برگشت نخورد)، پس او باید واجد شواهدی

1. Ibid, p.91.

۲. البته استانلی بیان می‌کند که منظور او از احتمال معرفتی، مفهوم ذهنی احتمال یا مفاهیم بسیار عینی از احتمال مانند دیدگاه تواتری نیست. (Ibid, p.91.)

3. Ibid, p.92.

باشد که احتمال نقیض این گزاره (یعنی فردا بانک باز نیست) را بسیار پایین آورد. حال از نظر استانی بهای نادرست بودن باور فرد به گزاره بانک فردا باز است، سطح به اندازه‌ی کافی پایین در شرط سوم را تعیین می‌کند. مثلاً اگر معیار ۵۰ درصد را به‌عنوان آستانه‌ی مطلوب در نظر بگیریم، اگر بهای نادرست بودن باور فرد به گزاره بانک فردا باز است بسیار بالا باشد، پس شواهد فرد باید احتمال نقیض این گزاره را مثلاً به ۱۰ درصد برسانند تا شرط سوم برقرار شود؛ و اگر بهای نادرست بودن باور فرد به گزاره‌ی بانک فردا باز است خیلی بالا نباشد یا حتی پایین باشد، پس شواهد فرد باید احتمال نقیض این گزاره را مثلاً به ۴۰ درصد برسانند تا شرط سوم برقرار شود. حال سؤال این است به واسطه چه چیزی یک گزاره، سؤال عملی جدی‌ای برای فاعل معرفت خواهد بود. استانی ابتدا توضیح زیر را ارائه می‌دهد:

سؤال عملی جدی: گزاره‌ی p یک سؤال عملی جدی برای S است، اگر گزینه‌هایی برای p وجود داشته باشد که S باید به لحاظ عقلانی آنها را در تصمیم‌گیری‌اش مد نظر قرار دهد^۱ (تأکید از من است).

با وجود این، استانی مکرراً در صفحات ۹۲، ۹۳، ۹۴ کتاب بر این نکته تأکید دارد که او شرح راضی‌کننده‌ای برای مفهوم سؤال عملی جدی ندارد. مثلاً در صفحه ۹۴ کتاب می‌نویسد: «مفهوم سؤال عملی جدی..... کاملاً شهودی است. اما من شرح راضی‌کننده‌ای از این مفهوم در دست ندارم»^۲. با این حال او سعی می‌کند با مثال‌هایی تا حدی این مفهوم را روشن سازد. مثلاً فرض کنید براد پیت بازیگر مشهور هالیوود می‌خواهد انگشت پایش را در ۴ مارس ۲۰۱۱ قطع کند. من در ۴ مارس ۲۰۱۱ در این فکر هستم که بر روی پایان‌نامه‌ام کار کنم یا کتابی را که قرار است برای ناشر بفرستم غلط‌گیری کنم. به طور شهودی این گزاره که براد پیت در ۴ مارس ۲۰۱۱ انگشتش را قطع می‌کند، گزاره‌ای نیست که من در تدبیر تصمیم‌گیری‌ام باید به آن توجه کنم. به عبارت دیگر این گزاره سؤال عملی جدی برای من نیست. من می‌توانم این گزاره را کاملاً نادیده بگیرم، اگرچه احتمال وقوع آن بالا است. آنچه از عبارات استانی بر می‌آید این است که امور عملی محیط S تعیین می‌کند که گزاره‌ی p برای S یک سؤال عملی جدی هست یا نه. با این حال استانی در صفحه ۹۴

1. Ibid, p.92.

2. Ibid, p.94.

کتاب سعی می‌کند بر اساس مفهوم فایده قابل انتظار مجاز^۱، مفهوم سؤال عملی جدی را توضیح دهد. بر مبنای این مفهوم، سؤال عملی جدی را می‌توان به صورت زیر توضیح داد: سؤال عملی جدی: اگر صدق یا کذب گزاره‌ی p بر فواید قابل انتظار اعمالی که تحت اراده و کنترل S است تأثیری نداشته باشد، پس گزاره‌ی p یک سؤال عملی جدی برای S نیست.^۳ در توضیح سؤال عملی جدی از طریق مفهوم فایده‌ی قابل انتظار، استانلی می‌نویسد: «من این شرح [سؤال عملی جدی] را از طریق مفهوم فایده‌ی قابل انتظار اعمالی که تحت اراده‌ی فرد است، مشخص کرده‌ام چون فرد ممکن است آگاه نباشد که چه چیزی بهترین نفع و منفعت را برای او دارد. البته اگر او اطلاعات اضافی می‌داشت، او آگاه می‌بود».^۴

این صورت‌بندی از سؤال عملی جدی و نقل قولی که از استانلی ارائه شد، این سؤال را در پی خواهد داشت که فواید قابل انتظار اموری عینی^۵ هستند یا اموری ذهنی.^۶ با توجه به نقل قول ارائه شده از استانلی به نظر می‌رسد فواید قابل انتظار اموری عینی هستند چون فرد ممکن است از آنها آگاه نباشد. حال اگر این امور امور عینی باشند ممکن است درباره‌ی مثال انبار گولدمن با مشکلی جدی مواجه شویم. این نکته را دقیق‌تر توضیح می‌دهم.

در مثال انبار گولدمن بیان کردم که از نظر استانلی اگر انبار بودن شئی‌ای که فرد می‌بیند برای او اهمیت دارد - به هر دلیلی - پس تقلبی بودن انبار هنوز یک گزینه‌ی مرتبط برای S است حتی اگر انبار تقلبی در محیط او وجود نداشته باشد. ممکن است کسی ادعا کند که در این حالت نبودن انبار یعنی جدی نبودن عینی امکان انبار تقلبی، در حالی که اگر مثال انبار درست باشد باید دید فاعل معرفت چه فکر می‌کند و این منافات دارد با تعبیر عینی بودن از سؤال عملی جدی، چون در مثال انبار سؤال عملی جدی امری ذهنی است.

دقت کنید در این انتقاد نکته بسیار ظریفی نادیده گرفته شده است. استانلی از امکان عینی بودن یا ذهنی بودن سؤال عملی جدی (یعنی گزاره‌ی مربوط که در مثال انبار این گزاره است: آنجا انبار است) صحبت نمی‌کند، بلکه از عینی یا ذهنی بودن فواید قابل انتظار بحث می‌کند. فواید قابل انتظار اعمال فرد موجب می‌شوند که برای آن فرد گزاره‌ی مرتبط

1. warranted expected utility
2. Subject disposal
3. Ibid, p.94.
4. Ibid, p.95.
5. objective
6. subjective

سؤال عملی جدی باشد یا نباشد. حال فرد ممکن است از این فواید قابل انتظار آگاه نباشد. در مثال انبار هم فرد ممکن است از فواید قابل انتظار اعمالش در رابطه با گزاره آنجا انبار است، آگاه نباشد. در این حالت اگر آن فواید بر صدق یا کذب گزاره‌ی آنجا انبار است تأثیر داشته باشد (حتی اگر او آگاه نباشد) پس این گزاره سؤال عملی جدی برای او خواهد بود چه انبار تقلبی در محیط باشد چه نباشد. اما ممکن است اشکال دیگری بر مثال انبار با توجه به تحلیل استانلی از معرفت ایجاد شود. فرض کنید انبار تقلبی در محیط وجود نداشته باشد و انبار بودن شی‌ای که فرد می‌بیند برایش مهم است (به هر دلیلی). در این صورت شرط سوم در تحلیل معرفت استانلی به صدق تالی خودبه‌خود برقرار خواهد بود، چون انبار تقلبی در محیط وجود ندارد؛ بنابراین احتمال نقیض گزاره‌ی آنجا انبار است، صفر خواهد بود (به اندازه‌ی بسیار کافی پایین).

به نظر می‌رسد در این حالت باید میان احتمال عینی یک گزاره و احتمال معرفتی آن گزاره تفاوت قائل شد. استانلی در تالی شرط سوم بیان می‌دارد احتمال معرفتی نقیض گزاره باید بسیار پایین باشد. حال عدم وجود انبار تقلبی در محیط احتمال عینی صفر دارد اما برای فرد که نمی‌داند آنجا انبار تقلبی نیست، احتمال معرفتی‌اش صفر نخواهد بود. بنابراین در این صورت هم مشکلی برای استانلی نخواهد بود. در هر حال شاید مناقشه‌ی اصلی در این حالت بر سر مفهوم احتمال معرفتی باشد که استانلی توضیحی در این باره ارائه نمی‌دهد و تنها بیان می‌دارد که منظور او از احتمال معرفتی، مفهوم ذهنی احتمال یا مفاهیم بسیار عینی از احتمال مانند دیدگاه بسامدی نیست.^۱

به نظر می‌رسد عینی یا ذهنی بودن فواید قابل انتظار هنوز برای استانلی ایجاد اشکال کند. اگر همدلانه با استانلی موضوع را بررسی کنیم به نظر می‌آید که او فواید قابل انتظار اعمال فرد را اموری عینی در نظر می‌گیرد، چون فرد ممکن است از آنها آگاه نباشد. حال سؤال این است چرا این فواید قابل انتظار که فرد از آنها آگاه نیست، گزاره مربوط را برای فرد سؤال عملی جدی می‌سازد؟ استانلی می‌تواند در پاسخ بگوید چون اگر فرد از آنها آگاه می‌بود، پس آگاه می‌شد چه چیزی بهترین منفعت را برایش دارد (با توجه به نقل قولی که از استانلی در صفحه ۱۲ ارائه شد). به عبارت دیگر استانلی می‌تواند با مانور شرطی خلاف واقع این مشکل را حل کند. اما نکته‌ای اینجا وجود دارد. آگاه شدن از فواید قابل انتظار به

1. Ibid, p.91.

همان معنای دانستن خواهد بود. یعنی اگر فرد می‌دانست که فواید قابل انتظار اعمالش، چگونه است، پس گزاره مربوط برای او سؤال عملی جدی می‌بود. اما در این حالت به نظر می‌رسد استانلی در شرحی که از معرفت داده است، دچار دور می‌شود. چون او دانستن را از طریق مفهوم سؤال عملی جدی تعریف می‌کند و سؤال عملی جدی را از طریق دانستن؛ و این به نظر می‌رسد مشکلی برای استانلی است. به نظر می‌رسد استانلی می‌تواند پاسخی برای انتقاد بالا داشته باشد. او می‌تواند بگوید این در حقیقت یک نشانه و معیاری برای سؤال عملی جدی هست. مانند مفهوم گزینه‌ی مرتبط که با مفهوم دانستن توضیح داده می‌شود. مثلاً کوهن در تعریف گزینه‌ی مرتبط چنین می‌نویسد:

گزینه‌ی مرتبط: گزینه‌ی h نسبت به گزاره‌ی q برای شخص S مرتبط است $df=$ موضع معرفتی S در رابطه با h او را از دانستن q ممانعت می‌کند.^۱

در این حالت گزینه‌ی مرتبط با دانستن تعریف شده است و دانستن هم از طریق گزینه‌ی مرتبط. اما هیچ‌یک از معرفت‌شناسان حامی نظریه‌ی گزینه‌ی مرتبط ادعا ندارند که شرح درستی از این مفهوم ارائه داده‌اند. به نظر می‌رسد در اینجا کوهن آن را به مثابه یک نشانه در نظر گرفته است. استانلی نیز می‌تواند ادعا کند مانور شرطی خلاف واقع در واقع یک نشانه برای سؤال عملی جدی است نه تعریفی برای آن.

این‌که آیا چنین پاسخی کافی هست یا نه، خود بحث مفصلی را می‌طلبد. به هر حال من می‌پذیرم که مانور شرطی خلاف واقع هنوز برای دیدگاه استانلی مشکل‌ساز است، اما همدلانه با استانلی آن را به عنوان یک نشانه در نظر می‌گیرم و با توجه به این مشکل سعی می‌کنم به شرح دیدگاه استانلی بپردازم.

نکته‌ی دیگری نیز در کار استانلی مبهم است. رابطه‌ی میان امکان معرفتی جدی و سؤال عملی جدی به طور دقیق بررسی نشده است. استانلی برای تبیین دقیق این دو مفهوم مثال زیر را می‌زند. این گزاره را در نظر بگیرید: **تعداد موهای احمد زوج است.** من تعداد موهای احمد را نشمرده‌ام، با این حال باور دارم که تعداد موهای احمد زوج است. حال فرض کنید احمد می‌گوید تعداد موهایش عدد فرد است. از نظر استانلی این‌که تعداد موهای احمد زوج است یا فرد، سؤال عملی جدی برای من نیست. به عبارت دیگر اگر من می‌دانستم که تعداد موهای احمد فرد است، تغییری در دیگر باورها یا اعمال من ایجاد نمی‌شد. اما این

1. Cohen, "Contextualism, Skepticism, and the Structure of Reasons", p.101.

گزاره که تعداد موهای احمد فرد است، یک امکان معرفتی جدی است. چون برای آنکه من بدانم که تعداد موهای احمد زوج است باید این امکان را کنار گذارم.

با توجه به این توضیحات اکنون ببینیم چگونه دیدگاه استانی کار می‌کند. او با الهام از مثال بانک دی‌روز^۱، مثال‌هایی را طراحی می‌کند و سپس استدلال می‌کند بر خلاف زمینه‌گرایی، آموزه ثابت‌گرایی حساس به زمینه، بهترین تبیین برای این مثال‌هاست.^۲ مثال‌های بانک به صورت زیر هستند:^۳

بانک ۱ (اهمیت پایین): احمد و همسرش در راه برگشت به سمت خانه‌شان هستند و در بین راه تصمیم می‌گیرند در بانک پول بگذارند. اما صفی طولانی در مقابل بانک وجود دارد. امروز چهارشنبه است و آنها باید تصمیم بگیرند که در صف طولانی بانک بایستند یا آن‌که تا روز پنج‌شنبه صبر کنند. فرض کنید اگر آنها تا روز پنج‌شنبه صبر کنند و بانک هم روز پنج‌شنبه تعطیل باشد، هیچ واقعه خاصی رخ نمی‌دهد. مثلاً آنها چکی صادر نکرده‌اند که پاس شدن این چک مهم باشد. آنها صرفاً می‌خواهند پولی که در دستشان است در بانک پس‌انداز کنند. در این حالت احمد به همسرش می‌گوید: «من می‌دانم بانک فردا باز است، چون پنج‌شنبه دو هفته قبل در بانک بودم و بانک تا بعدازظهر باز بود، بنابراین ما می‌توانیم فردا بیاییم».

بانک ۲ (اهمیت بالا): احمد و همسرش در راه برگشت به سمت خانه‌شان هستند و در بین راه تصمیم می‌گیرند در بانک پول بگذارند. اما صفی طولانی در مقابل بانک وجود دارد. امروز چهارشنبه است و آنها باید تصمیم بگیرند که در صف طولانی بانک بایستند یا آن‌که تا روز پنج‌شنبه صبر کنند. احمد و همسرش آگاهند که اگر آنها تا روز پنج‌شنبه صبر کنند و بانک هم روز پنج‌شنبه تعطیل باشد، واقعه ناخوشایندی رخ می‌دهد. چون آنها چکی صادر کرده‌اند که پاس شدن آن در روز شنبه بسیار مهم است و اگر روز پنج‌شنبه بانک تعطیل باشد چک آنها برگشت می‌خورد. احمد به همسرش می‌گوید: «من پنج‌شنبه دو هفته قبل در بانک بودم و بانک باز بود». در این حالت همسر احمد امکان بسته بودن بانک را مطرح می‌کند، او

1. DeRose, "Contextualism and Knowledge Attributions".

2. Stanley, *Knowledge and Practical Interests*, p.11.

۳. همان‌گونه که ذکر شد اصل این مثال‌ها از دی‌روز (DeRose, "Contextualism and

"Knowledge Attributions") است که استانی (Stanley, *Knowledge and Practical*

Interests, pp.3-5) آنها را ذکر کرده است. در مثال‌های بالا اسامی اشخاص و روزها تغییر کرده است.

می‌گوید: «ممکن است ساعت‌های بانک نسبت به دو هفته قبل که شما بانک بودید تغییر کرده باشد». احمد رو به همسرش می‌کند و می‌گوید: «به نظرم شما درست می‌گویید. من نمی‌دانم بانک فردا باز است».

در مثال‌های بالا ما با ادعاهای زیر روبرو هستیم:

ادعای احمد در بانک ۱: (۱) «من می‌دانم بانک فردا باز است»

ادعای احمد در بانک ۲: (۲) «من نمی‌دانم بانک فردا باز است»

استانلی معتقد است شهوداً در مورد بانک ۱، احمد درست می‌گوید. بنابراین اظهار «من می‌دانم بانک فردا باز است» توسط احمد صادق است. از نظر او در مورد بانک ۲ نیز شهوداً به نظر می‌رسد احمد درست می‌گوید. بنابراین اظهار «من نمی‌دانم بانک فردا باز است» توسط احمد صادق است.^۱

بر طبق تحلیل معرفتی که استانلی ارائه می‌دهد، باز بودن بانک در مثال بانک ۱، سؤال عملی جدی برای احمد نیست. چون باز بودن یا بسته بودن بانک تاثیری در فواید قابل انتظار اعمال او نداشت (منظور عمل رفتن به سمت خانه‌شان یا گذاشتن پول در بانک است). حال چون باز بودن بانک، سؤال عملی جدی برای احمد نیست، پس شرط سوم به انتفاع مقدم خودبه‌خود برآورده می‌شود. اکنون با فرض این‌که گزاره‌ی **بانک فردا باز است** صادق است، و هم چنین با توجه به این‌که احمد به گزاره‌ی **بانک فردا باز است** بر مبنای استنتاج با کفایت از دانسته‌های قبلی‌اش (حضور احمد دو هفته قبل در بانک و باز بودن بانک) باور دارد، پس شرط اول و سوم نیز برآورده می‌شود.

حال نوبت بررسی شرط دوم است. بر طبق نظر استانلی بسته بودن بانک (یعنی نقیض گزاره بانک باز است) امکان معرفتی جدی برای احمد نیست. اکنون این سؤال مطرح می‌شود چرا استانلی معتقد است بسته بودن بانک (یعنی نقیض گزاره بانک باز است) امکان معرفتی جدی برای احمد نیست؟ استانلی می‌نویسد: «این گزاره که بانک روز [پنج‌شنبه] باز است، سؤال عملی جدی برای [احمد] نیست. بنابراین ما می‌توانیم فرض کنیم که شواهد

۱. بر خلاف استانلی من فکر نمی‌کنم هرکسی با قضاوت‌هایی که او به عنوان شهود مطرح کرده، موافق باشد. جالب است اخیراً مقالات زیادی در زمینه فلسفه آزمایشگاهی انجام شده است و اتفاقاً موضوع این آزمایشات هم مثال‌های بانک استانلی بوده است. نتایج این مقالات نشان می‌دهد به صورت معنی‌داری شهودهای افراد با

آنچه استانلی مطرح کرده، بسیار متفاوت است. به این مقاله رجوع کنید: May, Armstrong and Zimmerman, "Practical Interest, Relevant Alternatives, and Knowledge Attributions: A Empirical Study"

[احمد] کافی است تا باور او را به باز بودن بانک موجه کند^۱. به نظر می‌رسد از نظر استانلی چون احمد دو هفته پیش دیده که بانک روز پنجشنبه باز بوده است، در نظر او احتمال عینی این گزاره که بانک فردا باز است بالای ۵۰ درصد یا حداقل ۵۰ درصد است (با توجه به آستانه فرضی ۵۰ درصد). بنابراین اگر خوانش همدلانه‌ای با استانلی داشته باشیم، می‌توان گفت از نظر او چون گزاره بانک فردا باز است، سؤال عملی جدی برای احمد نیست، پس برای آنکه نقیض این گزاره (یعنی بسته بودن بانک) امکان معرفتی جدی نباشد، نیازی نیست شواهد احمد احتمال عینی آن را خیلی پایین آورد. مثلاً اگر احتمال عینی نقیض گزاره بانک فردا باز است با توجه به شواهد احمد (باز بودن بانک دو هفته قبل) حدود ۴۵ درصد هم باشد (با توجه به آستانه فرضی ۵۰ درصد)، باز کافی خواهد بود تا شرط دوم برقرار شود. در نتیجه احمد می‌داند که بانک باز است.

اما در مورد بانک ۲، باز بودن بانک سؤال عملی جدی برای احمد است. چون اگر بانک بسته باشد تأثیر جدی بر فواید قابل انتظار اعمال او دارد (یعنی رفتن به بانک روز پنجشنبه به جای چهارشنبه). استانلی می‌نویسد: «از آنجایی که این گزاره که بانک [پنج-شنبه] باز خواهد بود، سؤال عملی جدی برای [احمد] است، پس او شواهد کافی برای دانستن این گزاره ندارد»^۲. به نظر می‌رسد از نظر استانلی چون گزاره بانک فردا باز است، سؤال عملی جدی برای احمد است، پس شواهد او باید احتمال عینی نقیض این گزاره را به اندازه کافی پایین بیاورد تا شرط سوم برقرار شود. حال استانلی معتقد است شواهد احمد احتمال عینی نقیض گزاره بانک فردا باز است را به اندازه کافی پایین نمی‌آورد. مثلاً باید شواهد احمد احتمال عینی نقیض گزاره بانک فردا باز است را به حدود ۱۰ درصد (با توجه به آستانه‌ی فرضی ۵۰ درصد) برساند تا شرط سوم برقرار باشد. البته این احتمال به اندازه کافی پایین را نیز بهای نادرست بودن باور احمد به گزاره‌ی بانک فردا باز است، تعیین می‌کند. در این حالت شرط سوم برقرار نمی‌شود. در این حالت دیگر شرط دوم مهم نیست. چه شرط دوم برقرار باشد چه نباشد، شرط سوم در مثال بانک ۲ برقرار نیست، در نتیجه احمد نمی‌داند که بانک باز است.

اما درباره‌ی شرط دوم واقعاً چه می‌توان گفت؟ به نظر می‌رسد می‌توان دو نوع خوانش را درباره شرط دوم در مثال بانک ۲ مد نظر قرار داد:

1. Ibid, pp.96-97.

2. Ibid, p.97.

خوانش غیرهمدلانه با استانی: با توجه به امکان خطای مطرح شده در زمینه‌ی گفتاری احمد و همسرش (یعنی ذکر تغییر ساعت بانک) شواهد احمد (یعنی دیدن باز بودن بانک دو هفته قبل) کافی نخواهد بود تا احتمال عینی بسته بودن بانک (نقیض گزاره‌ی بانک فردا باز است) را زیر ۵۰ درصد برساند. به عبارت دیگر در این حالت شواهد کلی احمد عبارت است از: دیدن باز بودن بانک دو هفته قبل + امکان تغییر ساعت بانک. بنابراین با توجه به شواهد کلی احمد، احتمال عینی بسته بودن بانک زیر ۵۰ درصد نخواهد بود. بنابراین شرط دوم برقرار نمی‌شود. حال اگر شرط دوم برقرار نباشد، دیگر شرط سوم چندان مهم نیست. این خوانش غیرهمدلانه با استانی است.^۱

خوانش همدلانه با استانی: امکان خطای مطرح شده در زمینه‌ی گفتاری احمد و همسرش (یعنی ذکر تغییر ساعت بانک) آنقدر تأثیر ندارد که احتمال عینی نقیض گزاره‌ی بانک فردا باز است را به بالای ۵۰ درصد برساند. مثلاً اگر در مثال بانک ۱ با توجه به شواهد احمد (باز بودن بانک دو هفته قبل در روز پنج‌شنبه) احتمال عینی نقیض گزاره بانک فردا باز است حدود ۴۵ درصد باشد (با توجه به آستانه‌ی فرضی ۵۰ درصد)، در مثال بانک ۲ که امکان خطا (تغییر ساعت بانک) مطرح شده است، این احتمال حدود ۴۹ درصد یا دست‌کم ۵۰ درصد خواهد بود. در این صورت کماکان شرط دوم برقرار است، یعنی نقیض گزاره‌ی بانک فردا باز است، امکان معرفتی جدی برای احمد نیست. اما نکته اینجاست که چون گزاره بانک فردا باز است سؤال عملی جدی برای احمد هست، اگر احتمال عینی نقیض این گزاره ۴۹ درصد باشد کافی نخواهد بود تا شرط سوم برقرار شود، بلکه باید احتمال عینی نقیض گزاره‌ی بانک فردا باز است به اندازه کافی پایین بیاید مثلاً به حدود ۱۰ درصد برسد تا شرط سوم برقرار باشد. این خوانش همدلانه با استانی است. در این خوانش ما می‌توانیم تأکید زیاد استانی بر سؤال عملی جدی را دریابیم.

۱. ممکن است ادعا شود چرا این خوانش غیرهمدلانه با استانی است، چون اگر شرط دوم و شرط سوم در مثال بانک ۲ برآورده نشود، احمد نمی‌داند که بانک باز است و نظر استانی تأمین می‌شود. بله درست است، اما استانی در تحلیل بانک ۲ بر سؤال عملی جدی تأکید دارد. از نظر او چون گزاره‌ی بانک فردا باز است، سؤال عملی جدی برای احمد است، شواهد او احتمال عینی نقیض این گزاره را به اندازه‌ی کافی پایین نمی‌آورند. اگر شرط دوم در این خوانش برآورده نشود، دیگر تأکید استانی بر سؤال عملی جدی موضوعیتی ندارد. چون همان‌گونه که ذکر شد، اگر شرط دوم برقرار نشود، بنابراین تأکید استانی بر سؤال عملی جدی لزومی ندارد.

این خوانش‌ها در نقد شیفر از استانلی که در بخش بعد مطرح می‌شود، اهمیت پیدا می‌کند. در آنجا استدلال می‌کنم که شهودهای شیفر می‌تواند به دلیل خلط میان این دو خوانش باشد.

تیبین استانلی از مثال‌های بانک مشخص می‌سازد چگونه موقعیت عملی فاعل معرفت در تحلیل معرفت دخیل است. از نظر او این مثال‌ها نشان می‌دهند که معرفت تنها به عوامل معطوف به صدق وابسته نیست بلکه عوامل عملی فاعل معرفت نیز در آن دخالت دارد.

۱- استدلالات شیفر علیه ثابت‌گرایی حساس به زمینه‌ی فاعل معرفت و نقد آنها

به تازگی جاناتان شیفر^۱ استدلالاتی را طراحی کرده است تا نشان دهد زمینه‌ی فاعل معرفت نقشی در اسنادهای معرفتی ندارد. شیفر معتقد است مثال‌های بانک ۱ و ۲ به دلایل زیر از یکدیگر متفاوت‌اند:

الف: در مثال بانک ۱ و ۲ موقعیت عملی فاعل معرفت یعنی احمد از هم متفاوت است. در مثال بانک ۱ احمد تحت فشار برای ذخیره کردن پول در بانک نیست. اما در مثال بانک ۲ احمد بواسطه‌ی چکی که صادر کرده است باید موجودی حساب خود را تا قبل از شنبه افزایش دهد.

ب: این دو مثال به لحاظ امکان خطای ذکر شده (تغییر ساعت بانک) در زمینه‌ی گفتاری نیز از یکدیگر متفاوت‌اند.

شیفر معتقد است در مثال‌های بانک ۱ و ۲ مشخص نیست شهودهای ما ناشی از تفاوت بین موقعیت‌های عملی احمد در بانک ۱ و ۲ است یا به علت امکان خطای ذکر شده در زمینه‌ی گفتاری است. هم‌چنین او معتقد است مثال‌های بانک ۱ و ۲ به گونه‌ای طراحی شده‌اند که سوگیری^۲ شهودی ایجاد می‌کنند. در مثال بانک ۱ و ۲ احمد چیزی را اظهار می‌کند که ثابت‌گرایی حساس به زمینه امید دارد خواننده به طور شهودی با آن موافقت

1. Schaffer, "The Irrelevance of the Subject: Against Subject Sensitive Invariantism", *Philosophical Studies*, 2006.

2. bias

کند.^۱ او معتقد است این مثال‌ها باید به گونه‌ای طراحی شوند که غیرجانبدارانه باشند. او مثال‌ها را این‌گونه طراحی می‌کند:

بانک ۱* (اهمیت پایین): چهارشنبه بعدازظهر احمد در راه برگشت به سمت خانه‌شان است. در بین راه تصمیم می‌گیرد در بانک پول بگذارد. اما صفی طولانی در مقابل بانک وجود دارد. احمد ترجیح می‌دهد پولش را تا قبل از شنبه در بانک بگذارد. اما او برای گذاشتن پول در بانک تحت فشار نیست. گذاشتن پول در بانک برای او اهمیت زیادی ندارد (مثلاً چکی صادر نکرده است که پاس شدن این چک مهم باشد). در این حالت احمد به یاد می‌آورد که بانک پنج‌شنبه دو هفته قبل باز بوده است و بنابراین می‌پندارد که فردا نیز بانک باز خواهد بود. او درست می‌گوید بانک باز خواهد بود. آیا احمد می‌داند که بانک این پنج‌شنبه باز خواهد بود؟

بانک ۲* (اهمیت بالا): چهارشنبه بعدازظهر احمد در راه برگشت به سمت خانه‌شان است. در بین راه تصمیم می‌گیرد در بانک پول بگذارد. اما صفی طولانی در مقابل بانک وجود دارد. احمد ترجیح می‌دهد پولش را تا قبل از شنبه در بانک بگذارد. در حقیقت او باید تا قبل از شنبه موجودی حسابش را بالا ببرد (مثلاً چکی صادر کرده است که پاس شدن آن در روز شنبه بسیار مهم است) چون آینده‌ی مالی و کاری او به خطر می‌افتد. در این حالت احمد به یاد می‌آورد که بانک پنج‌شنبه دو هفته قبل باز بوده است و بنابراین می‌پندارد که فردا نیز بانک باز خواهد بود. او درست می‌گوید بانک باز خواهد بود. آیا احمد می‌داند که بانک این پنج‌شنبه باز خواهد بود؟^۲

شیفر می‌گوید: «در هر دو مورد من تمایل دارم این‌گونه شهود کنم که [احمد] می‌داند بانک باز خواهد بود» (تأکید از من است).^۴ شیفر معتقد است اگر این شهودها صحیح باشند^۶ نشان می‌دهد که عامل دیگری غیر از موقعیت عملی احمد در شهودهای ما

1. Schaffer, "The Irrelevance of the Subject: Against Subject Sensitive Invariantism", p.88.

2. Ibid, p.89.

۳. اسامی مکان‌ها و اشخاص تغییر کرده است.

4. Ibid, p.89.

۵. جالب است شیفر صریحاً می‌گوید من تمایل دارم این‌گونه شهود کنم. همان‌گونه که قبلاً بیان شد واقعاً اجماع شهودی برای این مثال‌ها وجود ندارد.

۶. البته من با شهود شیفر موافق نیستم. به نظر من در مثال بانک ۲* احمد نمی‌داند که بانک باز است.

درباره‌ی مثال‌های اولیه بانک ۱ و ۲ دخالت دارد. چون مثال‌های بانک ۱* و ۲* به لحاظ موقعیت عملی احمد از یکدیگر متفاوت‌اند و اگر زمینه‌ی فاعل معرفت در اسنادهای معرفتی دخالت داشته باشد پس باید شهود ما این گونه باشد که در بانک ۱* احمد می‌داند که بانک باز است و در بانک ۲* احمد نمی‌داند که بانک فردا باز است. در حالی که شهوداً به نظر می‌رسد در هر دو حالت احمد می‌داند که بانک فردا باز خواهد بود. از نظر شیفر عامل دیگری که در شهودهای ما تأثیرگذار است، مد نظر قرار دادن امکان خطا توسط اسناددهنده است (امکان خطای مطرح شده در زمینه‌ی گفتاری)^۱. شیفر برای آزمون فرضیه‌اش دو مثال زیر را طراحی می‌کند:

بانک ۱* (اهمیت پایین برای فاعل معرفت و برجسته شدن امکان خطا): چهارشنبه بعدازظهر احمد در راه برگشت به سمت خانه‌شان است. در بین راه تصمیم می‌گیرد در بانک پول بگذارد. اما صفی طولانی در مقابل بانک وجود دارد. احمد ترجیح می‌دهد پولش را تا قبل از شنبه در بانک بگذارد. اما او برای گذاشتن پول در بانک تحت فشار نیست. گذاشتن پول در بانک برای او اهمیت زیادی ندارد (مثلاً چکی صادر نکرده است که پاس شدن این چک مهم باشد). در این حالت احمد به یاد می‌آورد که بانک پنج‌شنبه دو هفته قبل باز بوده است و بنابراین می‌پندارد که فردا نیز بانک باز خواهد بود. او درست می‌گوید بانک باز خواهد بود. اما بانک‌ها ساعت کاری‌شان را تغییر می‌دهند و احمد توجه‌ای به این موضوع نکرده است. آیا احمد می‌داند که بانک این پنج‌شنبه باز خواهد بود؟

بانک ۲*: چهارشنبه بعدازظهر احمد در راه برگشت به سمت خانه‌شان است. در بین راه تصمیم می‌گیرد در بانک پول بگذارد. اما صفی طولانی در مقابل بانک وجود دارد. احمد ترجیح می‌دهد پولش را تا قبل از شنبه در بانک بگذارد. در حقیقت او باید تا قبل از شنبه موجودی حسابش را بالا ببرد (مثلاً چکی صادر کرده است که پاس شدن آن در روز شنبه بسیار مهم است) چون آینده مالی و کاری او به خطر می‌افتد. در این حالت احمد به یاد می‌آورد که بانک پنج‌شنبه دو هفته قبل باز بوده است و بنابراین می‌پندارد که فردا نیز بانک باز خواهد بود. او درست می‌گوید بانک باز خواهد بود. اما بانک‌ها ساعت کاری‌شان را

1. Ibid.

تغییر می‌دهند و احمد توجه‌ای به این موضوع نکرده است. آیا احمد می‌داند که بانک این پنج‌شنبه باز خواهد بود؟^۱

به زعم شیفر، در این دو مثال که امکان خطا در زمینه‌ی گفتاری صریحاً ذکر شده است «در هر دو مورد من تمایل دارم این‌گونه شهود کنم که [احمد] نمی‌داند بانک باز خواهد بود».^۲ از نظر او هرگاه امکان خطا در زمینه‌ی گفتاری برجسته می‌شود، ما تمایل داریم بگوییم در هر دو مورد احمد نمی‌داند که بانک فردا باز است و وقتی امکان خطا در زمینه‌ی گفتاری مطرح نمی‌شود ما تمایل داریم بگوییم در هر دو مورد احمد می‌داند که بانک فردا باز خواهد بود. بنابراین زمینه‌ی فاعل معرفت یا به عبارت دقیق‌تر اهمیت صدق گزاره متعلق دانستن برای فاعل معرفت، هیچ نقشی ندارد. البته شیفر می‌نویسد: «شاید شهودهای من غیرمعمول باشد و بی‌شک آنها به لحاظ نظری جانب‌دارانه هستند. اما به نظر می‌رسد که اگر کسی این مثال‌ها را به طور دقیق مطرح کند... تنها تبیین‌های زمینه‌گرایانه است که این داده‌ها را توضیح می‌دهد».^۳

اگر شهودهای شیفر صحیح باشند، هنوز ردی علیه ثابت‌گرایی حساس به زمینه‌ی فاعل معرفت نیست. ثابت‌گرایی حساس به فاعل معرفت می‌تواند پاسخ مناسبی به شیفر بدهد. او می‌تواند تبیینی برای شهودهای شیفر داشته باشد. این تبیین از دو جهت می‌تواند انجام شود:

۱. مثال‌های بانکی شیفر تفاوتی اساسی با مثال‌های بانکی استانلی دارد.
۲. اگر شهودهای شیفر صحیح باشند، این شهودها به خوانش غیرهمدلانه با استانلی مربوطاند.

به نظر می‌رسد مثال‌های بانکی شیفر با مثال‌های بانکی استانلی تفاوتی اساسی دارد. در مثال‌های بانکی شیفر امکان خطا در زمینه‌ی سناریو مطرح شده است. در واقع شیفر در این حالت اسناددهنده‌ی معرفت را خود احمد در نظر نمی‌گیرد بلکه کسی که سناریو را بررسی می‌کند، به عنوان اسناددهنده در نظر می‌گیرد. چون در طراحی مثال‌های بانکی، شیفر در انتهای این مثال‌ها سؤال می‌کند: «آیا احمد می‌داند که بانک باز است؟» با طرح این سؤال کسی که به این سؤال جواب می‌دهد، اسناددهنده‌ی معرفت است و امکان خطا که در

1. Ibid, p.89.

2. Ibid, p.90.

3. Ibid.

زمینه‌ی سناریو مطرح شده است، بر اسناددهنده‌ی معرفت تأثیر دارد. به عبارت دیگر، در مثال‌های بانکی شیفر اسناد یا عدم اسناد معرفت به احمد از منظر سوم شخص است. اما در مثال‌های بانکی استانلی، امکان خطا در زمینه‌ی گفتاری میان احمد و همسرش مطرح می‌شود. در این حالت امکان خطا در زمینه‌ی فاعل معرفت مطرح شده است. فاعل معرفت یعنی احمد با این امکان خطا مواجه می‌شود و بنابراین این امکان خطا می‌تواند در شواهد او تأثیر داشته باشد و او با توجه به موقعیت عملی‌اش و شواهدی که دارد به خودش اسناد معرفت می‌دهد یا نمی‌دهد. شیفر برای آنکه نشان دهد که در استدلال استانلی نقش فاعل معرفت زاید است، باید به لحاظ روش‌شناختی همان طور که استانلی مثال‌ها را طراحی کرده است، مثال‌های خود را طراحی کند. برای فهم این نکته مثال بانک ۲* را در نظر بگیرید. در این مثال اهمیت باز بودن بانک برای اسناددهنده وجود ندارد^۱ اما برای فاعل معرفت این موضوع اهمیت دارد.^۲ استانلی خواهد گفت چون باز بودن بانک سؤال عملی جدی برای احمد است، پس او نمی‌داند که بانک باز است؛ چه امکان خطا مطرح شود و چه امکان خطا مطرح نشود. اما شیفر خواهد گفت، چون امکان خطایی مطرح نشده است، ما در مقام اسناددهنده شواهد او را کافی می‌دانیم، بنابراین ما به او معرفت نسبت می‌دهیم. استانلی: احمد نمی‌داند که بانک باز است

شیفر (در مقام اسناددهنده): احمد می‌داند که بانک باز است

در این حالت می‌توان گفت هر یک از دیدگاه خودش مثال بانک را بررسی کرده است. در نتیجه نقد شیفر هنوز نقدی بر استانلی نیست. کما اینکه استانلی می‌تواند بگوید اگر اسناددهنده در موقعیت عملی فاعل معرفت بود، نمی‌دانست که بانک باز خواهد بود. در واقع شیفر صرفاً بر شهودش متکی است، که به گفته‌ی خودش ناشی از باورهای زمینه‌گرایانه‌ی او است. او در واقع از پیش زمینه‌گرایی را فرض کرده است.

البته شیفر می‌تواند در پاسخ بگوید که در مثال‌های بانک، چون احمد معرفت را به خودش نسبت می‌دهد، فاعل معرفت و اسناددهنده‌ی معرفت یکی هستند، بنابراین امکان خطای مطرح شده در زمینه‌ی گفتاری احمد و همسرش می‌تواند زمینه‌ی اسناددهنده‌ی معرفت باشد که در این‌جا خود احمد است. او می‌تواند بگوید احمد به واسطه ذکر امکان

1. low attributer

2. high subject

خطا در مثال بانک ۲ به خودش معرفت نسبت نمی‌دهد. اگر این استدلال صحیحی باشد، مثال زیر چالشی برای شیفر خواهد بود:

بانک ۱: چهارشنبه بعد از ظهر احمد به همراه همسرش در راه برگشت به سمت خانه‌شان است. در بین راه تصمیم می‌گیرد در بانک پول بگذارد. اما صفی طولانی در مقابل بانک وجود دارد. احمد ترجیح می‌دهد پولش را تا قبل از شنبه در بانک بگذارد. اما او برای گذاشتن پول در بانک تحت فشار نیست. گذاشتن پول در بانک برای او اهمیت زیادی ندارد (مثلاً چکی صادر نکرده است که پاس شدن این چک مهم باشد). احمد با نگاه به صف طولانی بانک از گذاشتن پول در بانک منصرف می‌شود و به همسرش می‌گوید: «بانک فردا باز است. ما می‌توانیم فردا بیاییم» در این حالت همسر احمد امکان بسته بودن بانک را مطرح می‌کند، او می‌گوید: «ممکن است ساعت‌های بانک تغییر کند». در این حالت احمد به همسرش می‌گوید: «من می‌دانم بانک فردا باز است، چون پنج‌شنبه دو هفته قبل در بانک بودم و بانک تا بعد از ظهر باز بود». او درست می‌گوید بانک باز خواهد بود، آیا احمد می‌داند که بانک این پنج‌شنبه باز خواهد بود؟

این مثال با مثال بانک ۱** و مثال بانک ۱ از جهاتی متفاوت است:

بانک ۱: امکان خطایی مطرح نشده است + گذاشتن پول در بانک برای احمد اهمیتی ندارد.
بانک ۱: امکان خطا در زمینه گفتاری احمد و همسرش مطرح شده است + گذاشتن پول در بانک برای احمد اهمیتی ندارد.

بانک ۱** : امکان خطای مطرح در زمینه سناریو مطرح شده است + گذاشتن پول در بانک برای احمد اهمیتی ندارد.

در هر سه مورد گذاشتن پول در بانک برای احمد اهمیتی ندارد. استانلی در مورد بانک ۱ معتقد است که احمد می‌داند که بانک باز است، چون باز بودن بانک برای او سؤال عملی جدی نیست. همان‌گونه که در صفحه ۱۶ گفتم باید میان دو خوانش از شرط دوم (در تحلیل معرفت استانلی) در تبیین مثال بانک ۲ تمایز قائل شد. اگر خوانش همدلانه با استانلی را در نظر بگیریم، امکان خطای مطرح شده در مثال‌های بانک ۱** و ۱ آن‌قدر شواهد احمد را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد که احتمال عینی بسته بودن بانک را بالای ۵۰ درصد ببرد. این احتمال می‌تواند ۴۹ درصد یا دست کم ۵۰ درصد باشد، بنابراین شرط دوم برآورده می‌شود و چون باز بودن بانک برای او سؤال عملی جدی نیست، شرط سوم نیز به انتفاع مقدم برآورده می‌شود، پس در این دو مثال نیز احمد می‌داند که بانک باز خواهد بود.

اما نظر شیفر درباره مثال بانک ۱۱ چیست؟ در این مثال امکان خطا در زمینه‌ی گفتاری احمد و همسرش مطرح شده است، به عبارت دیگر امکان خطا در شرایط فاعل معرفت تأثیرگذار است. اما شیفر می‌تواند بگوید اسناددهنده و فاعل معرفت در این مثال هر دو احمد است، اما در واقع در این مثال شیفر با دو اسناد معرفت روبرو خواهد بود. با توجه به سؤالی که در انتهای سناریو مطرح شده است، کسی که به آن سؤال پاسخ می‌دهد یک اسناددهنده‌ی معرفت است که سوم شخص خواهد بود و دوم خود احمد که معرفت را به خودش نسبت می‌دهد. حال ببینیم نظر شیفر چه خواهد بود

با توجه به نظر شیفر درباره‌ی مثال بانک ۱۱* می‌توان چنین گفت: از آن جایی که امکان خطای مطرح شده توسط همسر احمد در کل سناریو مطرح شده است، اسناددهنده سوم شخص نیز بر اساس آن قضاوت خواهد کرد. حال از نظر او اسناددهنده سوم شخص به احمد معرفت نسبت نخواهد داد. می‌توان گفت نظر شیفر به صورت زیر است:

اسناددهنده‌ی سوم شخص: «احمد نمی‌داند که بانک باز است»

اما نظر شیفر درباره‌ی اسناد معرفت احمد به خودش چیست؟ اگر شیفر بگوید چون امکان خطا در زمینه‌ی گفتاری احمد و همسرش مطرح شده است، پس اسناد معرفت احمد به خودش نادرست است، (یعنی اظهار جمله‌ی «من می‌دانم که بانک فردا باز است» توسط احمد نادرست است)، پس در این حالت او از منظر بررسی کننده‌ی سناریو (نه اسناددهنده معرفت، چون اسناددهنده در این حالت احمد است) نظر می‌دهد. اگر احمد اسناددهنده باشد، او با توجه به شواهد و نیاتش به خود اسناد معرفت می‌دهد (چه این اسناد درست باشد، چه نادرست باشد) اما شیفر در مقام بررسی کننده‌ی سناریو معتقد است او نمی‌داند، در این حالت شیفر اسناددهنده نیست. در حالی که او معتقد بود «عامل دیگری که در شهودهای ما تأثیرگذار است، مد نظر قرار دادن امکان خطا توسط اسناددهنده است»^۱ (تأکید از من است). در این حالت ما در مقام بررسی کننده‌ی سناریو نظر می‌دهیم و این با آنچه شیفر ادعا می‌کند ناسازگار است. اگر شیفر بگوید که احمد می‌داند که بانک باز است، او در واقع سخن استانی را تأیید کرده است که امکان خطای ذکر شده تأثیر چندانی در آنچه احمد می‌خواهد انجام دهد ندارد.

1. Ibid, p.88.

ممکن است شیفر ادعا کند مثال‌های بانکی او به طور مستقل بدون در نظر گرفتن مثال‌های استانی نشان می‌دهند، که زمینه‌ی اسناددهنده به خوبی می‌تواند شهودهای ما را توضیح دهد. فرض کنیم ادعای شیفر صحیح باشد. در این صورت باید دید آیا ثابت‌گرایی حساس به فاعل معرفت می‌تواند پاسخ مناسبی به شیفر بدهد. به نظر می‌رسد اگر تحلیل استانی برای معرفت را لحاظ کنیم، خواهیم دید اگر شهودهای شیفر صحیح باشند در واقع به خوانش غیرهمدلانه با استانی مربوطاند و هنوز نقدی بر دیدگاه استانی نخواهد بود. بنابراین ما می‌توانیم شهودهای او را تبیین کنیم. شیفر باید نشان دهد در صورت خوانش همدلانه با استانی، استدالات استانی کار نمی‌کنند. سعی می‌کنم مطلب را دقیق‌تر توضیح دهم. شیفر برای آنکه نشان دهد زمینه‌ی فاعل معرفت نقشی در دانستن ندارد، دو مجموعه مثال طراحی می‌کند که به صورت زیر مشخص می‌کنم:

مجموعه اول

بانک ۱* : امکان خطایی مطرح نشده است + گذاشتن پول در بانک برای احمد اهمیتی ندارد.

بانک ۲* : امکان خطا مطرح نشده است + گذاشتن پول در بانک برای احمد اهمیت دارد.

مجموعه دوم

بانک ۱** : امکان خطا مطرح شده است + گذاشتن پول در بانک برای احمد اهمیتی ندارد.

بانک ۲** : امکان خطا مطرح شده است + گذاشتن پول در بانک برای احمد اهمیت دارد.

شیفر معتقد است شهوداً در مجموعه اول احمد می‌داند که بانک پنج‌شنبه باز است و در مجموعه دوم احمد نمی‌داند که بانک پنج‌شنبه باز خواهد بود. در مثال بانک ۱* و ۲** شهود استانی و شیفر یکسان است. در مثال بانک ۱** استانی و شیفر هر دو معتقدند که احمد می‌داند و در مثال بانک ۲** هر دو معتقدند که احمد نمی‌داند.

به نظرم چالش اصلی در مثال بانک ۱** است. اگر شهود شیفر را با توجه به تحلیل استانی از معرفت بررسی کنیم، به نظر می‌رسد شهود شیفر ناشی از خوانش غیرهمدلانه با استانی است. بر مبنای خوانش غیرهمدلانه، مطرح شدن امکان خطا در شواهد کلی احمد برای باز بودن بانک تأثیر دارد، که به تبع آن احتمال معرفتی بسته بودن بانک زیر ۵۰ درصد نخواهد بود. یعنی شرط دوم برآورده نمی‌شود. بنابراین احمد نمی‌داند که بانک باز است. اما اگر خوانش همدلانه با استانی را در نظر بگیریم، مطرح شدن امکان خطا آن‌قدر شواهد احمد را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد که احتمال عینی بسته بودن بانک را بالای ۵۰ درصد ببرد.

این احتمال می‌تواند ۴۹ درصد یا دست کم ۵۰ درصد باشد، بنابراین شرط دوم برآورده می‌شود. اما استانلی در بانک ۱** معتقد است چون باز بودن بانک سؤال عملی جدی برای احمد نیست، پس شرط سوم به انتفاع مقدم برآورده می‌شود، در نتیجه احمد می‌داند که بانک باز است. بنابراین چه توضیح دادم:

در خوانش همدلانه با استانلی احمد در مثال بانک ۱** می‌داند که بانک پنج‌شنبه باز است.

در خوانش غیرهمدلانه با استانلی احمد در مثال بانک ۱** نمی‌داند که بانک پنج‌شنبه باز است.

بدین ترتیب یک ثابت‌گرای حساس به زمینه‌ی فاعل معرفت می‌تواند شهود شیفر را توضیح دهد. اگر ما خوانش همدلانه با استانلی را در نظر بگیریم در مثال‌های بانکی که شیفر طراحی کرده، شهود ما موافق تحلیل استانلی از معرفت خواهد بود. بنابراین شیفر باید در نقد استانلی، خوانش همدلانه با او را مد نظر قرار دهد تا نشان دهد که استدلال او کارآمد نیستند.

منابع

1. Cohen, S., "Contextualism, Skepticism, and the Structure of Reasons", *Philosophical Perspectives*, 13, 1999, 57–89.
2. Dretske, F., *Perception, Knowledge and Belief: Selected Essays*, New York, NY: Cambridge University Press, 2000.
3. DeRose, K., "Contextualism and Knowledge Attributions", *Philosophy and Phenomenological Research*, 52, 1992, 913–929.
4. —. (1981b), "The Pragmatic Dimension of Knowledge", *Philosophical Studies* 40: 363-378. Reprinted in Dretske, 2000, pp. 48-63.
5. —. (1970), "Epistemic Operators", *The Journal of Philosophy*, 67(24): 1007-1023. Reprinted in Dretske, 2000, pp. 30-47
6. Fantle, J and McGrath, M., "Evidence, Pragmatics and Justification" , *Philosophical Review*, 111, 2002, 1: 67-94.
7. Goldman, A., "Discrimination and Perceptual Knowledge", *Journal of Philosophy*, 1976, 73: 771 – 91.
8. Hawthorne, J., *Knowledge and Lotteries*. Oxford: OUP, 2004.

9. May, J, Armstrong, W, Hull, J, Zimmerman, A., "Practical Interest, Relevant Alternatives, and Knowledge Attributions: A Empirical Study", *Rev. Phil.Psych*, 2010,1: 265-273.
10. Shaffer, S., "The Irrelevance of the Subject: Against Subject Sensitive Invariantism", *Philosophical Studies*, 2006, 127: 87-107.
11. Stanley, J., *Knowledge and Practical Interests*, New York and Oxford: Oxford University Press, 2005b.
12. Unger, P., *Philosophical Relativity*, Minneapolis: University of Minnesota Press, 1984.